



# تشریح

\*\*\*\*\*

( بنیاد مکتب پان ایرانیسم )

نشریه آموزشی حزب پان ایرانیست ( خلاصه ۱۳۲۹ )

منطق ما پایان حیات منطق کلاسیک را که استوار بر مفاهیم جامد و مطلق است اعلام میدارد .

منطق کلاسیک - منطق کلاسیک بمنطق قدیم یونان و بطور کلی بمنطق پیش از پیدایش منطق علمی یا متدولوژی گفته میشود .

مفهوم جامد - مفهوم جامد در مقابل مفهوم متغیر و متحرک گفته میشود . بدین معنی که برای بررسی موضوعی آنرا از سایر مسایل که وابسته بآنست منتزع نموده بطور خشک و جامد مورد مطالعه قرار دهیم مثلا انسان از نظر منطق دینامیک و صحیح یعنی منطقی که مفاهیم را آنطوری که هست در نظر میگیرد شامل تمام مراحل جنینی - کودک - جوانی و پیری و تحولاتی است که در سیر سنین مزبور در وی پیدا میشود . در صورتیکه در منطق جامد انسان با تکاء یک تعریف شناخته میشود و آن تعریف اینست : ( انسان حیوان ناطق است ) و اگر چنانکه بگوئیم انسان پیر میشود موضوع مزبور در این منطق حکم قضیه ای را پیدا میکند و ناگزیر باید آنرا اثبات کرد زیرا انسان جامدی را که آنان در نظر گرفته اند حلوی مفهوم پیر شدن نیست . یا اگر بگوئیم انسان در ابتدا کودک بوده است خود حکم جدیدی است و باید ثابت شود و یا بالاخره اگر بگوئیم انسان فکر میکند و از خود صنایعی را بوجود میآورد مانند آنست که مفهوم جدیدی بمفهوم انسان اضافه شده است . در صورتیکه از لحاظ منطق علمی کودکی - جوانی و پیری جزو مفهوم انسان است و محتاج اثبات نیست . مطابق این منطق انسان با یک تعریف شناخته نمیشود بلکه با علومی از قبیل : تشریح ، فیزیولوژی ، پسیکولوژی و غیره که انسان را از جهات مختلف مورد مطالعه قرار میدهد شناخته میشود .

مفهوم مطلق - مفهوم مطلق در برابر مفهوم نسبی گفته میشود . در منطق قدیم وقتی یک اصطلاح برای بیان یک موضوع بکار میرفت بصورت امر مطلق و بدیهی و غیر قابل انکار در می آمد . آنان عقیده داشتند حکمی که داده میشود مطابق با واقعست و هیچ تحول و تغییری در آن جایز نیست . مثلا " حکم اینکه جهان مرکز عالم است برای آنها مفهوم مطلق داشت و بهیچ عنوان اجازه داده نمی شد در این موضوع تغییری داده شود ، در صورتی که امروز

برای احکام قابل بارزشیابی میبایسیم و باتکای روشهای گوناگون معتقدیم که نظریات و احکامی که امروز مورد قبول است ممکن است روزی جای خود را بنظریات و احکام جدیدتری بدهند. بعبارت دیگر مطالب مورد قبول ما باید بدلائل علمی باشد و فقط تا هنگامی برای ما قابل قبول خواهد بود که خلاف آن بوسیله تجربیات و نظریات علمی ثابت نشده باشد.

## منطق ما تفکر را از تعمیم نادرست منطقیهای جزئی

### واختصاصی خلاصی میبخشد

منطق جزئی و اختصاصی - در فلسفه بعضی از متفکرین برای ابراز نظریات خود گاهی به یک سلسله ارتباطی متوسل میشوند و منطق مخصوصی ایجاد میکنند که فقط در قلمرو فلسفه آنها نظریات خودشان حائز ارزش میباشد. این نوع قرار دادها و ارتباطاتی که ایجاد میشود منطق اختصاصی است که برای فهماندن مکتب خاص پایه گزارشی شده و عمومیت دادن این منطق برای تمام معلومات و دانش بشری اشتباه و خطاست. نمونه ی منطق اختصاصی منطق هگل است.

منطق جزئی - در بعضی از علوم شیوه ی خاص است که برای تعیین مسایل و مباحث همان علم بکار میرود و قواعدی از آن بدست میآید. تعمیم دادن این قواعد که در یک قسمت بدست میآید بوسیله ی منطقی که در یک قسمت جزئی بررسی شده در تمام موارد صحیح نیست. مثلا " اصل عمل و عکس العمل بکمک روش علم فیزیک بدست میآید و این قانون با حفظ ارزشهای خود در مکانیک صحیح است ولی تعمیم دادن این قانون با اجتماع و تاریخ صحیح نیست.

منطق ما استوار بر دو اصل است: اصل همبستگی و اصل

### شناخت علمی

اصل همبستگی: باید دانست که شناخت و طرح مسایل یا بصورت مقررات است و یا بصورت احکام و ارتباطات یعنی یکوقت ما میخواهیم مفهوم ملت یا دولت را درک کنیم برای درک این مفاهیم باصل شناخت علمی مراجعه خواهیم کرد. ولی اگر بخواهیم واقعیت جریانی مانند ماجرای مشروطیت ایران را مورد مطالعه قرار دهیم تنها کافی نیست که با دانستن شخصیت افرادی که در بوجود آوردن آن سهم بودند و با سرگذشت سران مشروطه را در نظر

بگیریم در این صورت خواهد بود که نتیجه ی حاصله بحقیقت نزدیکتر است .  
بنابراین : مفهوم و موضوع در قبل موضوعات دیگر آشکار میشود .  
اصل شناخت علمی : مفهوم هر کلمه در جایگاه علمی خود قابل شناختن است یعنی برای بررسی هر موضوعی باید آنرا در علم مربوط بآن وبا توجه بروش خاص آن علم مورد مطالعه قرار داد . مثلا درباره ی نور به فیزیک و درباره ی موش به جانور شناسی و بالاخره درباره ی ملت باید بتاریخ مراجعه کرد و حال آنکه در حداکثر منطقیهای قدیم وحتی منطقیهای کنونی هم این امر مورد توجه نیست ومثلا " نتایج ومسایل فیزیکی را در جامعه شناسی وامثال آن بکار میبرند.

## ۲ - ( قدم بتاریخ واجتماع )

جستجوی مفهوم ملت در صحنه ی تاریخ واجتماع دروازه ی  
مکتب ماست.

يك مکتب به ۳ چیز شناخته میشود :

۱ - زمینه ۲ - عنصر مورد توجه ۳ - روش

مفهوم ملت آنگونه که تاریخ واجامعه شناسی معرفی میکند عنصر مورد توجه مکتب ناسیونالیسم است .

ملت در تاریخ - در منطق قدیم اصرار داشتند که ملت را تحت يك جمله تعریف کنند در حالیکه ما برای يك موضوع چندین شاخص قرار داده و آن موضوع را از روی شاخصهایی که برایش معین کرده ایم مورد بررسی قرار میدهیم . مثلاً برای تعریف کمونیسیم چندین شاخص آنرا که یکی از نظر فلسفه وچگونگی بوجود آمدن و دیگری از نظر عقاید ونظریات اجتماعی آنست مورد مطالعه قرار میدهیم .

هم چنین کانت برای زیبایی چندین شاخص تعریف کرده که با توجه بمجموع آنها زیبایی شناخته میشود . برای درك مفهوم ملت نیز باید بچند شاخص اشاره کرد تا با توجه بآنها مفهوم ملت آشکار شود .

علم تاریخ ملت را بعنوان يك مقوله می شناسد .

ملت يك مقوله ی تاریخی قائم بخود می باشد .

می‌بایست ابتدا به دو نوع اصطلاح آگاهی پیدا کنیم: یکی اصطلاح سوژکتیف subjective و دیگری اصطلاح ایزکتیف objective اصطلاح سوژکتیف اصطلاحی است که دخالت ذهن در ساختن آنها بهر موجودیت خارجیشان غلبه دارد مثلاً مفهوم رادیکال در ریاضیات که در محیط خارج چیزی بنام رادیکال نمی‌شناسیم و فقط دخالت ذهن آنرا ایجاد کرده است. مثل ایزکتیف بسیار زیاد است مثل درخت سنگ و غیره که برای ساختن آنها ذهن دخالتی نکرده است بلکه بخودی خود وجود دارند.

گفتیم ملت مقوله‌ی تاریخی است. ملت يك مقوله‌ی ایزکتیف برای تاریخ است و تاریخ درباره آن صحبت می‌دارد. در تاریخ ملت خود بخود شناخته می‌شود و لازم نیست آنرا بكمك عناصر دیگری تعریف کنیم و مثلاً بگوئیم ملت اجتماعی از مردم است. این تعریف در حقیقت مثل اینست که ما بخواهیم موجودیت ملت را بسته به عناصر دیگری بدانیم در صورتی که ملت جریان و تحولی است که در عالم خارج وجود دارد و احتیاجی بتصور ذهنی ما ندارد. اکنون باید دید که چطور موجودیت ملت را درك می‌کنیم:

### تاریخ ملت، واحد تاریخ عمومی است.

برای مثال متذکر می‌شویم که جریان الکتریسته و وجود آن برای ما قابل درك نیست ولی ما آنرا بوسیله‌ی اثراتش می‌شناسیم که عبارتند از: نور حرارت و آثار مغناطیسی و شیمیایی و غیره و بوسیله این آثارست که بموجودیت آن قایل می‌شویم. ملت هم چون در تاریخ توانسته است خود را بعنوان واحد معرفی کند، موجودیت خود را ابراز داشته است باین معنی که اگر تاریخ بشریت را در نظر آوریم متوجه می‌شویم که برای بررسی هر عنصر تاریخی باید آنرا در میان ملل مورد توجه قرار داد و تحولات آنرا بررسی کرد. اگر فلسفه هنر و ادبیات را در نظر آوریم می‌بینیم که تحولات هر يك در میان هر ملت بنحو خاصی ظاهر می‌شود و سیر مخصوصی بخود می‌گیرد. این معنی واحد بودن تاریخ ملت است یعنی جریانهای تاریخی مثل اینست که در میان ملتها هر کدام راه بخصوصی را تعقیب کرده اند. برای مثال اگر فرض کنیم که در تاریخ عمومی فقط ۱۰

موضوع قابل بررسی چون سیاست، زبان، ادبیات فلسفه طرز حکومت و غیره وجود دارد و فرض می‌کنیم که در دنیا هم فقط ۵ ملت زندگی می‌کنند موضوعات

قابل بررسی هر يك بشکل نوارهایی باشند، چنانچه بخواهیم تاریخ عمومی را در زمان خاصی مثلاً قرن شانزدهم مورد مطالعه قرار دهیم ملاحظه می‌شود

که این ده نوار پهلوی هم واقع شده اند ولی پنج مقطع مختلف را نشان میدهند یعنی این عناصر در میان ملل هر يك بنحو خاصی تظاهر میکند . هر عنصر در تاریخ ملل جریان بخصوصی را طی میکند هر عنصر درمیان هر ملت سیر جداگانه ای دارد و باین ترتیب ثابت میشود که ملت تاثیر و نفوذ خاصی در جریانهای تاریخی دارد .

### ملت عنصر غالب و موثر مکتب ناسیونالیسم تاریخی است .

در مکتب ناسیونالیسم تاریخی تمام پدیده های تاریخی نسبت بملت سنجیده میشود و آنچه که در این مکتب اصالت ملت است و سایر مسایل را با توجه بآن مورد بررسی قرار میدهیم .

### تعریفهای کلاسیک ملت مطرود و تعریف ملت بنحو جامد و مطلق با منطق قدیم میسر نیست .

تعریفهای کلاسیک و جامد میخواهد ملت را با توجه بعناصر دیگر بشناساند و ملت را بعنوان يك مقوله نمی شناسد مثلاً میگوید ملت عبارت از اجتماعي از افراد است که دارای يك زبان يك دین و غیره باشند در صورتی که باید توجه داشت که درمیان ملت ادیان و زبانهای مختلف وجود دارد ، یعنی دین و سایر مسایل نظیر آن وابسته بملت است نه ملت وابسته بآن .

هم چنانکه روشن است يك نفر با تغییر دین و زبان خود ملیتش فرق نخواهد کرد . خاصیت مکتب ناسیونالیسم آنست که ملت را بعنوان يك عنصر شناخته شده می داند و سایر عوامل و عناصر را نسبت بملتها می سنجد .

افراد سلولهای ناپایداری از پیکر ملت می باشند و ما فرد را بتکاء شناسایی ملت میشناسیم .

### مکتب ناسیونالیسم تاریخی مکتب بررسی مباحث تاریخ با منظور کردن عامل نیاز ملی است .

پدیده های تاریخ و اجتماع برای مکتب ناسیونالیسم ارتباط دقیق و روشن با مفهوم ملت نیاز ملت و موقعیت تاریخی آن ملت دارد . مثلاً وقتی میخواهیم انقلاب روسیه را تعبیر کنیم ، نمیگوئیم ، دنیا دوره های خاص اقتصادی دارد و این انقلاب متکی براین اصول اقتصادی است بلکه نگاه میکنیم که این انقلاب در میان چه ملتی صورت گرفته است و چه نتایجی برای آن ملت ببار آورده است . میدانیم هر ملت نیاز به نیرومند شدن دارد . جریانهای مفید درمیان هر

ملت او را به نیرومندی سوق میدهد و جریانهای منحرف او را از نیرومندی باز میدارد .

راز موفقیت انقلاب اکتبر آنگاه روشن میشود که زبونی و بیچارگی روسیه را قبل از انقلاب در نظر بگیریم . این انقلاب در آن هنگام يك نیاز ملي براي ملت روسیه بود .

### بعبارت دیگر مکتب ناسیونالیسم یعنی مکتب اصالت ملت :

هم چنانکه در مکتب اندیویدوآلیسم عنصر اصیل و مورد توجه فرد میباشد و مکتب سوسیالیسم برای جامعه اصالت قایل است در مکتب ناسیونالیسم آنچه ارزش دارد و عنصر اصیل و مورد توجه آن بشمار میرود ملت است .

### حیات مکتب ناسیونالیسم با شناسایی تاریخ آغاز شده است .

از آغاز تاریخ بشر جریانها در راه ملت شروع بسیر کرد و هیچکس تاریخ نویسان را مجبور نکرد که جریانهایی از قبیل هنر و فرهنگ و غیره را بین ملتها تقسیم کنند ولی تاریخ نویس مجبور بود خود اینکار را انجام دهد زیرا هنرها مخلوط نبودند و جدا از هم وجود داشتند . بنابراین تقسیم کردن پدیده ها بین ملتها را ناموس طبیعت بتاریخ نویس تحمیل کرده است .

### هیچ مکتبی مبتکر آن نیست فقط مکتب ما مبتکر شناختن آگاهانه ی آنست .

ناسیونالیسم زاینده افکار و اندیشه های فلسفه نیست و هیچ مکتبی نیز آنرا ابداع نکرده است فقط ما لاعا دارد که مبتکر شناخت آگاهانه آنست . همیشه ناسیونالیسم ملل آنرا در تمام الوار تاریخ رهبری کرده است و ملتها در راه ناسیونالیسم گام برداشته اند ولی این ناسیونالیسم بطور نا خود آگاه بوده و تا بحال ملتها آگاهانه در راه ناسیونالیسم پیش نرفته اند . مکتب ما مبتکر شناخت آگاهانه آنست .

### فرق مکتب ناسیونالیسم پیش از ما و بعد از ما فرق خواب و بیداری است .

درك آگاهانه ي مکتب ما درباره ي ناسیونالیسم فرقی بسیار بین ناسیونالیسم پیش از ما و ناسیونالیسم بعد از ما ایجاد میکند . تا بحال نهضت‌هایی در بعضی کشورها بوقوع پیوسته که ظاهراً ناسیونالیستی بوده است ولی هیچیک از ناسیونالیسم بطور آگاه و صحیح پیروی نکرده اند .

بنابراین مکتب ما نخستین مکتبی است که ناسیونالیسم را آگاهانه درك کرده و آگاهانه نیز در این راه گام برمی‌دارد .

## مکتب ناسیونالیسم تاریخی مکتب شایسته ی آرمانخواهی ملت‌هاست.

مکتب ناسیونالیسم تنها مکتبی است که میتواند برای ملت‌های عظمت خواه و آنها که بحقوق از دست رفته ی خود واقف شده اند راهنمای واقعی باشد. در میان يك اجتماع زنجیر شده تنها مکتب ناسیونالیسم است که راه نجات را نشان میدهد و وحدت را یگانه راه بست آوردن عظمت برای ملل تجزیه شده قلمداد میکند . درحالی که سایر مکتب سبب گمراهی مردم شده و آنانرا در پی شعارهای واهی و راه‌های نادرست میکشانند. آرمانخواهی ملت‌ها فقط در سایه ی مکتب ناسیونالیسم تاریخی حاصل خواهد شد .

### مکتب ناسیونالیسم تنها راهنمای هر جنبش ملی است .

مکتب ناسیونالیسم تنها مکتبی است که میتواند جنبش‌های ملی را رهبری کند. جنبش ونهضت ملی ایران هم از احکام ثابت و طبیعی این مکتب پیروی میکند .

## ملت در جامعه شناسی

### جامعه شناسی از علوم راهنماست

جامعه شناسی علمی است که از قوانین اجتماعات بشری گفتگو میکند . ارزشی که بیشتر مطلوب این علم است اینستکه بتواند برای سیاستمداران و اداره کنندگان جامعه راهنمایی‌های بکند .

در جامعه شناسی وضع گذشته وضع آینده را معلوم نمی کند بلکه وضع بعدی مفسر وقایع وضع قبلی میباشد .

در علوم طبیعی ما باصل علیت قائلیم ( مقدم بودن علت بر معلول ) این اصل بنتهایی زاینده دو اصل است :

۱ - اصل فیثالیته - برای مثل : ما ابرای حرارت میدهیم تا بجوشد . قبل از

جوش آمدن آب اثر حرارت را برآب نمی دانیم وقتی آب جوش آمد میگوئیم حرارت را بجوش میآورد . دراین جا ما باصل فیثالیته توجه کرده ایم یعنی کیفیتي برما مجهول است مگر اینکه مقصود از آن کیفیت روشن شود .



فینالیته اصل قوانین جامعه شناسی است. یعنی ما نمیتوانیم وقایع قبلی را درک کنیم مگر وقایع بعدی پیدا شود که توسط آنها وقایع قبلی توجیه شود.

## ۲ - اصل متحد الشكل بودن عالم

محل اصلی جامعه شناسی تاریخ است. یعنی تزهایی جامعه شناسی را باید در تاریخ بررسی کرد. ارتباط دقیق و ناگسستنی بین جامعه شناسی و تاریخ وجود دارد. تاریخ با علوم طبیعی يك اختلاف دارد و آن اینست که اصل متحد الشكل بودن عالم در تاریخ قابل قبول نیست. تاریخ اونیفرم نیست بهمین جهت در جامعه شناسی يك قانون تعمیم پیدا نمی کند. پس اصلی که باقی میماند فینالیته است. وضع آینده را نمیتوان حدس زد بلکه با در دست داشتن وضع آتی میتوان وضع کنونی قبلی را توجیه کرد. ما آینده را در نظر گرفته وقایع قبلی را که وضع کنونی باشد تعبیر میکنیم. این آرمانخواهی است. نمایی آینده باید وجود داشته باشد تا قوانین امروز را بتوانیم طوری پایه گذاری کنیم که بآن نما برسیم، پس:

آرمانخواهی و آرمان شناسی ملت در حیات آینده ی او موثر است.

مبحث ملت در جامعه شناسی، شناخت مراحل گوناگون حیات ملل و درک تشابهات آنهاست.

باید دید ملت در جامعه شناسی چه مقوله ایست. ملت در جامعه شناسی اصلیت و موجودیت خود را حفظ میکند یعنی جامعه شناسی عنوان ملت را مطرح نمی کند بلکه آنرا بدو منظور مورد بررسی قرار میدهد: نخست اینکه نشان دهد مراحل مختلف حیات يك ملت چیست؟ جامعه شناسی مبنا و پایه ی تقسیم مراحل تاریخی يك ملت را پیشنهاد میکند. عمل دیگر جامعه شناسی درباره ی ملتها درک تشابهات آنهاست. پس جامعه شناسی این مقوله را بوجود نمی آورد بلکه درباره ی تشابهات و تحولات ملل بررسی میکند.

جامعه شناسی مفهوم ملت را از مکتب ناسیونالیسم تاریخی میگیرد.

تنها در مکتب ناسیونالیسم تاریخی است که ملت بعنوان يك مقوله ای تاریخی و اصل شناخته میشود زیرا نقش جامعه شناسی با تاریخ فرق دارد.

جامعه شناسی وقایع عمومی تاریخ را بررسی میکند یعنی جامعه شناسی هنگامی درباره ی يك مقوله صحبت میدارد که این مقوله در تمام الوار تاریخ وجود داشته باشد .

ناسیونالیسم اجتماعی بررسی حیات اجتماعات بشری با منظور کردن عامل نیاز ملی است .

بررسی در حیات اجتماعات بشری بدون در نظر گرفتن عامل نیاز ملی صحیح نیست در هر دوره ای از حیات ملت عامل نیاز ملی وجود دارد - و برای بررسی هر پدیده ای در میان ملتها میبایست خواست و نیاز ملی را در نظر گرفت .

ناسیونالیسم اجتماعی مکتب شایسته ای برای راهنمایی افکار و عقاید اجتماعی است .

ناسیونالیسم اجتماعی مشخص شدن عنصر اندیشه ی سوسیالیسم در واحد ملی است .

تاریخ پیدایش سوسیالیسم - اندیشه ی سوسیالیسم توأم با انقلاب بزرگ فرانسه بوجود آمد و برای مبارزه با ظلم موجود در اجتماع پیشرفت کرد . سوسیالیستها در آن هنگام در برابر اندیویدوآلیستها یا فرد پرستها بوجود آمدند .

اشکال کار سوسیالیست ها در این بود که برای عنصر مورد توجه مکتب خویش یعنی اجتماع حدی مشخص نکرده بودند و این سبب شد که بعد عده ای از آنها معتقد بجامعه های موهومی گشتند . مثل ( فوریه ) که معتقد بواحدی اجتماعی بنام ( فالانستر ) که مرکب از هزار و دویست و پنجاه نفر بود گردید . همین غیر مشخص بودن واحد اجتماع سبب شد که مارکس حد آنرا بتمام دنیا بکشد . استقرار عنصر مورد توجه مکتب سوسیالیسم در واحد طبیعی اجتماعات بشری یعنی ملت ، ناسیونالیسم اجتماعی را بوجود میآورد .

اندیشه ی سوسیالیسم عکس العمل نقص و غیر مشخص نفوذ فردپرستی در حیات ملتهاست .

سوسیالیسم هنگامی در فرانسه ایجاد شد که فرد پرستی بحد اعلائی نفوذ خود رسیده بود . پس سوسیالیسم عکس العمل جامعه ایست که در آن فرد پرستی نفوذ کرده باشد و غیر مشخص است .

## ملیت

ملیت بررسی نقش عوامل اجتماعی و تاریخی در حیات ملت است.

از لحاظ شناخت علمی ملیت را باید بعنوان يك علم شناخت که این علم آگاهی بصفت و مشخصات ملت است و شیوه و روش این علم بررسی نقش عوامل تاریخی و اجتماعی در يك ملت است .

امروز عده ای ملیت را بچند شرط مختلف تعریف میکنند و در واقع سعی آنها در اینست که ملیت را بموضوع ثابتی تبدیل کنند و چون باین ترتیب قالب مشخص ساختند این قالب را بهر گونه اجتماعی تحمیل کنند تا در صورت لزوم بتوانند ملیتهای جدیدی بوجود آورند . در نظر آنها ملت يك تعریف قرار دادي است . هم چنانکه تابعیت يك تعریف وضعی یا موضوع است ملیت هم قرار دادي و وضعی است و مطابق آن قرارداد افراد را منسوب به يك ملت میدانند . در صورتی که \* ملیت علم بصفت و مشخصات ملت است . میدانیم که ملتها مقوله ی قائم بخود و دارای موجودیت خارجی هستند بنابراین مثل هر ابژه ی دیگر شناختن صفت و مشخصات ملت که يك مقوله ی متحرك متغیر است بوسیله ی يك تعریف جامد میسر نیست برای اینکه صفت و مشخصات همراه با سایر تحولات و تغییرات يك ملت دگرگونی پیدا میکند . برای مثال : اگر زبان پهلوی را از مشخصات ملت ایران بدانیم خطا کرده ایم چون تحولات تاریخی زبان ملت ایران را تغییر داد و این تغییر مثل سایر پدیده های اجتماعی تابع قوانین بخصوص خود بود . ولی ما میتوانیم درباره ی نقش زبان فارسی در حیات ملت ایران بررسی کنیم و یا اینکه در نقش تحولات زبان و چگونگی آن و مشخصات حفظ شده مطالعه کنیم . همانطور که گفتیم ملت يك مقوله ی تاریخی یا يك سیر تحول و یا يك اولسیون است ملت را نباید بعنوان موضوعی ثابت و فیکس و بیجان در نظر گرفت بنابراین ملیت در صدد ایجاد يك تعریف ثابت برای ملت نیست بلکه در صدد شناختن صفت و مشخصات از يك ملت است که در تحولات پدیده های تاریخی او نمود میکند .

ملیت تحولات مشخصات ملت را از لحاظ پیدایش و گسترش و از لحاظ انتشار و گزینش بررسی میکند بعبارت دیگر در صدد جستجوی نیروهای محرك و خواص ویژه ی يك ملت است . درحقیقت مشخصات اولسیون و تحول موثری

را نشان میدهد که در تمام طول تاریخ يك ملت تحولات دیگر را تحت تأثیر خود قرار میدهد .

در مبحث ملیت برای مثال قسمتی شرح داده شده که :

( ملیت همان حس ملیت نیست بلکه حس ملیت مبحثی از علم ملیت است )

چون پاره ای معتقدند که ملیت بستگی ای است که فردی بین خود و ملت خویش قایل است . یعنی ملیت آنست که شخص بگوید ایرانی هستم و بافتخارات تاریخی خود علاقه دارم . در صورتیکه این حس ملیت بوده و خود دچار تحولاتی میشود و علم ملیت این تحولات را بررسی میکند .

مکتب ناسیونالیسم مکتب فلسفه ی تاریخ و اجتماع و محور

دستگاه فلسفی ناسیونالیسم است .

گفتیم زمینه ی مکتب ناسیونالیسم تاریخ و اجتماع است . يك دستگاه فلسفی عبارتست از مجموعه ی مکتب مختلف فلسفی که دارای ارزش مشترکی باشند بین يك دستگاه فلسفی ممکن است مکتب اصیلتر باشد بنحوی که فعالیت سایر مکتب فلسفی تحت تأثیر آن مکتب قرار گیرد . در یان صورت مکتبی که توانسته است فعالیت سایر مکتب را متوجه خود کند در حکم محور آن دستگاه بشمار میرود مکتب ناسیونالیسم گذشته از آن که مکتب فلسفه ی تاریخ و اجتماع است محور دستگاه فلسفی ناسیونالیسم هم میباشد . درست است که مکتب ناسیونالیسم يك مکتب متافیزیک و یا بحث معرفت و یا منطق و اخلاق نیست ولی سبب انتخاب آن مکتب اخلاقی و غیره خواهد شد که با مکتب ناسیونالیسم توافق بیشتری داشته باشند . باین ترتیب بسط فلسفی مکتب ناسیونالیسم يك دستگاه فلسفی کامل بوجود خواهد آورد که در آنجا ناسیونالیسم حکمفرمایی میکند .

درک آگاهانه ناسیونالیسم تاریخی و اجتماعی ویژه مکتب ماست .

بار دیگر هم گفته شد که ناسیونالیسم باین صورت که بروی متد صحیح فلسفه شناسی پایه گذاری شده باشد در مکتب سیاسی و اجتماعی وجود نداشته است و مثلا بعنوان مثال ویژگیهای مکتب ناسیونال سوسیالیسم آلمان و فاشیسم ایتالیا را بررسی میکنیم .

ناسیونال سوسیالیسم آلمان تحلیل اجتماعی اینستکه در آن موقع افکار مارکسیستی در آلمان فوق العاده رواج یافته بود بطوریکه هیچ نهضت اجتماعی قدار بفعالیتی نبود مگر با نام سوسیالیسم و کارگر، بطوریکه حزب

ناسیونال سوسیالیست قبل از کسب قدرت بنام حزب ( کارگران متحد آلمان ) نامیده میشد . این حزب از لحاظ اقتصادی ویرگیهای ناسیونالیستی ولی از لحاظ جهان بینی بکلی با ناسیونالیسم فرق داشت و میدانیم که جهان بینی او بر تنوریهای راسیسم استوار بود .

فاشیسم ایتالیا ترکیبی از يك ناسیونالیسم نامشخص با سیستم اقتصادی اصنافی بود . سیستم اقتصادی اصنافی در واقع برای مبارزه با اختلاف کارگر و کار فرما پیشنه شده بود و موسولینی معتقد بود که در مراکز صنفی ( کونوپراتیو ) co-operative کارگر و کارفرما با هم تشکیل جلسه بدهند و تمام اصنافی که باین ترتیب تشکیل مجامع میدهند زیر نظر دولت و مطابق برنامه ی آن که برتر از اصناف است بفعالیت مشغول بشوند در رژیم فاشیسم آنچه که اهمیت پیدا میکند دولت است دولت اصناف را رهبری میکند و تمام افراد ملت میبایست از دولت اطاعت مطلق داشته باشند . پس در هر نوي این مکتب ملاحظه میگردد که ناسیونالیسم گو اینکه از لحاظ تاریخی محرک و بوجود آورنده ی این نهضتها بوده (کما اینکه از این حیث نه تنها ناسیونال سوسیالیسم آلمان و فاشیسم ایتالیا را بوجود آورده بلکه انقلاب کبیر روسیه را هم پدید آورده و تحولات اقتصادی انگلستان و آمریکا را نیز باعث شده است ) ولی بطور آگاهانه توسط این مکتب درك نشده است و متوجه این نکته نشده اند که همان جریانی که از لحاظ تاریخی موجودیت آنها را ایجاد کرده از لحاظ اجتماعی هم میتواند راهنمای قوانین و حکومت آنها شود . پس درك آگاهانه ناسیونالیسم تاریخ و اجتماع و پایه گذاری ناسیونالیسم بر مند شناسی صحیح و علمی ، ویژه ی مکتب مست

### ۳ - ( منطبق پدیده های اجتماع )

منطق در اینجا بیک معنی اصطلاحی بکار رفته که معادل قانون است. پدیده های اجتماع تابع دو قانون زیر است :

- ۱ - قانون گسترش
- ۲ - قانون گزینش

در اینجا دو مسأله را باید در نظر داشت ، یکی اینکه پیدایش ملت تابع ناموس تکاملی است و البته از لحاظ زیست شناسی پیدایش و تکامل انسان مطابق قوانین زیست شناسی و تکامل صورت گرفته است . قوانین زیست شناسی یا تکامل موجودات زنده استوار است بر دو اصل : ایجاد صور گوناگون و انتخاب طبیعی .

برای مثال : يك حيوان قابلیت ایزا دارد که افرادی را ایجا کند که پس از خودش زندگی کنند و این تولید مثل همیشه بيك نحو ثابت نیست از خودش زندگی بعدی عیناً شبیه نسلهاي پیشین نیستند و افراد همان نسل هم کاملاً بهم شبیه نمی باشند بلکه دارای اختلاف های کم و بیش زيدي هستند . ولی از میان این افراد رنگارنگی که بوجود میآیند بوسیله تأثیر عوامل طبیعی انتخابی بعمل میآیند آنهايکه برارنده تر و شایسته تر هستند باقی میمانند . این قانون تکامل عمومی است در مورد اجتماعات هم قوانین نظیر همین است و اصلاً قوانین اجتماعات بشری تا حدی منوط و مربوط بهمان قوانین کلی حیات است .

اینست که استعدادها نه تنها در وجود آوردن افراد مثل خودشان است بلکه در پدید آوردن پدیده های اجتماعی مثل شیوه های اخلاقی . هنر و ادبیات و دیگر آثري که منوط بانسان است این استعدادها ظهور و بروز میکند . بواسطه استعداد نهدي که افراد دارند محصولات فکري گوناگون گسترده میشود . اگر بحیوانات اجازه داده میشد هر قدر میخواهند تولید مثل کنند تمام سطح کره زمین از حیوانات پوشیده میشد هماتطور هم اگر بانسان اجازه داده میشد که در وجود آوردن هنر آزاد باشد عرصه گیتی از هنرهای رنگارنگ پر میگردد ولیکن در قانون گزینش روشن خواهد شد که چنین چیزی نخواهد بود و موفقیت ها و ناکامیها باعث میشود که قانونی برای آن بوجود آید .

### ۱ - قانون گسترش :

"پدیده ها بر حسب استعداد نهدي و پرورده افراد و محیط گسترده میشود ."

### ۲ - قانون گزینش :

از میان پدیده ها آنهايکه متناسب با موقعیت است گزیده میشود . بدو باید دانست که تربیتها و پرورشها دو موجود را یکسان بار نمیآورند . تربیت و استعداد یکفرد بستگی بدو عامل دارد : یکی سرشت و نهاد و دیگری آنچه که میآموزد . این قضیه را با فرمولی میتوان نشان داد .  
آموزش + سرشت = استعداد

در تأثیر محیط باید دانست که اثر اجتماع مسلوي تمام اثری که افراد بوجود میآورند نیست بلکه جامعه خود مثل يك ترکیب مستقلی فعالیت میکند . هماتطور که آب ترکیبی است از هیدروژن و اکسیژن ولی خود ماهیت جداگانه ای دارد ، هماتطور هم محیط يك جامعه تأثیری ماوراء تأثیر مجموعه افراد دارد . پدیدهها مطابق استعدادهای گوناگون رو به افزایش در حال گسترش هستند . ولی از

میان پدیده‌های گوناگونی که بوجود می‌آیند تمام آنها بسط و انتشار پیدا نمی‌کنند. بلکه موقعیت هر محیطی از میان آنچه پدید آمده بعضی را برمی‌گزیند و آن پدیده‌های گزیده شده بوسیله تأثیر موقعیت بسط و توسعه پیدا می‌کنند. مثلاً پیش از سلجوقیان در ایران نمونه‌ای از تمام فلسفه‌های موجود در اشعار و ادبیات ایران دیده می‌شود ولی پس از سلجوقیان مشاهده می‌کنیم که تصوف به عنوان يك مکتب برگزیده فلسفی انتخاب گشته و دیگر تمام ادبیات ما پر از عقاید تصوف است.

بنابراین محیط اجتماع يك عقیده بخصوص ایجاد نمی‌کند بلکه از میان عقاید مختلف موجود يك عقیده را برمی‌گزیند.

اگر کسی پرسید که اگر محیط ایران و نیاز ملت ایران در پدید آمدن مذهب شیعه بود پس دلیل وجود فرق مختلف چیست؟ باید گفت که جامعه قالب‌گراری نمی‌کند که يك نوع مفر و يك نوع فکر مخصوص بوجود آورد بلکه محصول خلاقیت نسل حاضر را بررسی کرده و آن را که متناسب است برمی‌گزیند. این تناسب موقعیت حتماً قرار نیست که به نفع ملت تمام شود یعنی يك پدیده اجتماعی به هر صورتی که باشد ممکن است نشر پیدا کند و در يك موقعیت خاص گزیده شود بی‌آنکه به نفع ملت باشد. مثلاً در موقعیت کنونی از میان داستانهای گوناگونی که ملل متنوع دنیا تقدیم فرهنگ جهان کرده‌اند آنچه که در محیط ما ارزش دارد داستانهایی است که متکی بر افکار ضعیف است و حالی از لذات آنی است. در حقیقت اینگونه داستانها توسط محیط ما گزیده می‌شود درحالیکه سودی به حل ملت ما ندارد. بنابراین گزینش پدیده‌های مفید تابع نیاز ملی است آن پدیده‌هایی که به سود يك ملت است همیشه تطابق با نیاز ملی آن ملت دارد.

نهضت‌ها و مکتبهای پیروز ملتها گزینش جریانی از جریاتها و عقیده‌ای از عقاید گسترده زمان بر طبق نیاز ملی است.

اکثراً هنگامی که ما محیط پیدایش يك نهضت پیروز را مورد بررسی قرار می‌دهیم مشاهده می‌کنیم که همزمان با همان نهضت جریاتها و نهضت‌های دیگری هم برای راهنمایی جامعه بوده‌اند ولی بواسطه اینکه افکار این نهضت تطابق بیشتری با آرمانهای ملی داشته پیشرفت کرده است. بنابراین پیشرفت يك عقیده پیش از اینکه بستگی به ظاهر آن داشته باشد بستگی دارد به هدفی دارد که آن فکر تعقیب می‌کند.

مثلاً در اوایل قرن نوزدهم مکاتبی که در ابتدا هیچیک از دیگری پیشی نداشتند بوجود آمدند مانند مکتب ماتریالیست آلمان که در ردیف بزرگترین جریانهای مکتب ملی بود. ولی از میان این مکاتب تنها مکتب رمانتیسم آلمان موقعیت نفوذ و انتشار پیدا کرد. اگر تجزیه آلمان، همچنین آرمانهای وحدت آلمان را در نظر بگیریم متوجه می‌شویم که از میان آن مکاتب تنها محتویات مکتب رمانتیسم بود که آرمانهای ملی میهنپرستان آلمان را در برداشت. و آلمان را به وحدت و قدرتهای بزرگ دعوت می‌کرد. پس در جامعه لازم است که آشنایی و نیاز ملت وجود داشته باشد. این آشنایی را آرمانشناسی نهضت پیروز تأمین می‌کند. رته افکری را که یک نهضت در محور آرمان خود ایجاد و تبلیغ می‌کند آرمانشناسی او را بوجود می‌آورد بنابراین آرمانشناسی عبارت است از یک فعالیت دماغی و روانی است که محرکش آرمان یک فرد و یا یک ملت است.

### آرمانشناسی نهضت پیروز وسیله درک نیاز ملی است :

آرمانشناسی نهضت‌های پیروز همیشه ملت را به هر صورتی که بوده متوجه به نیاز ملی خود می‌کرده ولی این متوجه‌کردن همیشه آگاهانه نبوده است. مثلاً نیاز اعراب به وحدت در آرمانشناسی اسلام بصورت صریح و واضح تبلیغ نمی‌شد. ولی رهاکردن خدایان گوناگون و گرویدن به خدای واحد طرز تفکری بود که اعراب را بی‌آنکه متوجه شوند به نیاز ملتشان یعنی وحدت دعوت می‌کرد.

### آرمان‌خواهی جنبش ملی سبب گزینش وسایل پیروزی است :

وقتی اجتماعی آرمان خویش را شناخت فعالیتها و جریانهای خاص از لحاظ فکری و عملی برای بوجود می‌آید. برای کسانی که این جریان را بوجود می‌آورند فقط وصول به آرمان ارزش داشته و ارزشهای گوناگون از بین می‌رود. خوبی و بدی، زشتی و زیبایی، درستی و نادرستی بوسیله آرمان‌خواهی توجیه و تعبیر می‌شود. و برای این عده در مباحث فلسفه اخلاق و غیره آنچه که منطبق بر حقیقت باشد یا نباشد ارزش نداشته بلکه آن، ارزش دارد که کمکی در راه وصول به آرمان‌شان نماید.

جریان آرمانخواهانه موجود در جامعه به جریانهای دیگری که موجود است می‌پیوندد و عامل موقعیت را که سبب گزینش پدیده‌ها می‌شود تغییر می‌دهد و با این تأثیر سبب می‌شود که گزینش پدیده‌های بی‌هدف به گزینش پدیده‌ها با



منظور کردن هدف مبدل شود. به این وسیله يك جریان آرمان خواهی از میان پدیده‌های گوناگون وسایل پیروزی را انتخاب می‌کند.

#### ۴ - مبنای بیان ایرانیسم :

مکتب ناسیونالیسم گزیده نیاز ملی است.

احکام مکتب ناسیونالیسم در مورد ملت ایران زانیده تاریخ ما و حوی آرمان ما و رهبر اجتماع ماست.

ناسیونالیسم به سبب این سه خاصیت که دارد آگاهانه نیاز ملی را بیان میکند. و راه ملت را نشان می‌دهد. ناسیونالیسم ساخته تاریخ ماست. و جریانهای میهن پرستانه و مقاومت‌های ملی که در طی تاریخ ما کراراً سبب شده ملت ما پس از فترت و تجزیه دو مرتبه سروری خود را بدست بیاورد مبنای استوار ناسیونالیسم ایران است. ما بیش از همیشه در موقع بررسی تاریخ خود هنگامیکه میهن ما تجزیه شده و بار دیگر متحد می‌شود به موجودیت و احساسات ملی خود واقف می‌شویم. پس از اسکندر پس از اعراب و پس از مغول تاریخ ما تجزیه و فترت‌هایی را نشان می‌دهد ولی در تمام این موارد مشاهده می‌شود که ملت ایران با يك کیفیت مشابه عظمت خود را بدست می‌آورد.

در واقع اگر تاریخ ملل دیگر نبود و این کیفیت در میان آنها دیده نمی‌شد همین جریان کافی بود که ما را متوجه کند به موجودیت ملت و سیر ناسیونالیستی تاریخ.

در اینجا دو حکم از مکتب ناسیونالیسم ایران را تشریح می‌کنیم :  
ملت ایران در حال فترت و تجزیه نیازمند وحدت است.

اجتماع ایران اسیر افکار ضعیف و نیازمند اندیشه‌های ملی است.

این مبنای تحول اجتماعی است که مکتب ناسیونالیسم پایه‌گذاری می‌کند. بنابراین وقتی این دو حکم را که مخصوص مکتب ناسیونالیسم است در نظر می‌گیریم مشاهده می‌کنیم که همان نیاز ملی ما و اجتماعی است که وجود دارد. در حقیقت مکتب ناسیونالیسم ایجاد شده که نیاز ملت را بیان کند. بین مکتب ناسیونالیسم و آرمان ملت ایران يك رابطه گسست‌ناپذیر هست. نیاز ملت ما این مکتب را بوجود آورده و برگزیده و این مکتب آرمانشناسی ملت را پایه‌گذاری کرده است.

این است حکم مکتب ناسیونالیسم در مورد ملت ایران و این است مبانی نهضت تاریخی و اجتماعی ایران یعنی پان ایرانیسم.

### پان ایرانیسم نیاز ملت ایران در هنگام فترت و تجزیه :

به عبارت دیگر اندیشه‌های پان ایرانیسم حلوی آرمان و دکترین پان ایرانیسم است. اصولاً برای هر ملت تجزیه شده حکم مکتب ناسیونالیسم وحدت است. وقتی که يك جامعه دچار فترت می‌شود اداره کشور از حالت آرمان‌خواهی خارج می‌شود. مثل اینکه نظم طبیعی اجتماع از بین رفته باشد افراد قیود و سنن ملی را زیر پا می‌گذارند و يك خودپرستی شدید جامعه را اشغال می‌کند. این خاصیت هر جامعه‌ای است که در حال فترت به سر می‌برد. بنابراین مبارزه ناسیونالیستی از لحاظ فکر در این زمینه‌ای است که نفوذ افکار ضعیف را ریشه‌کن و اندیشه‌های ملی و نیرومند را به جای آن استوار کند. پس وقتی ناسیونالیسم در مورد ملت ما احکامش در نظر گرفته شود اندیشه‌های پان ایرانیسم را بوجود می‌آورد یعنی حکم کلی این است که هر ملتی در حال تجزیه می‌بایست وحدت و یگانگی خود را تأمین کند. این حکم در مورد ملت ایران آرمان پان ایرانیسم را بوجود می‌آورد.

### آرمان پان ایرانیسم متکی بر ناسیونالیسم تاریخی است.

### دکترین پان ایرانیسم متکی بر ناسیونالیسم اجتماعی است.

دکترین از لحاظ لفظ ناشی از کلمه یونانی (دکترینا) می‌باشد. از لحاظ تعریف دکترین یعنی ماحصل عقاید يك مکتب ادبی و یا فلسفی یا به تعریف دیگر عقاید قابل تعلیم يك مسلک یا طریقت.

بنابراین مکتب ناسیونالیسم چه از لحاظ تاریخی و چه از لحاظ اجتماعی مفسر عقاید ماست. یعنی نظر ما را به جهانی که در آن زندگی می‌کنیم روشن می‌کند.

### پس ناسیونالیسم جهان‌بینی ماست.

جهان‌بینی همانطور که در تعریف دستگاه فلسفی گفتیم ترکیب چند مکتب است که مسائل اجتماع را تشریح و تبیین میکند.

دستگاه فلسفی ناسیونالیسم تمام این مکاتب را دربرمی‌گیرد. جهان‌بینی ناسیونالیسم مکاتب مربوط به اجتماعی ناسیونالیسم را در برمی‌گیرد. بنابراین جهان‌بینی ناسیونالیسم خود جزئی از دستگاه فلسفی ناسیونالیسم است. مکتب تاریخی و اجتماعی ناسیونالیسم جزء مکاتب فلسفی هستند یکی با زمینه تاریخ

و دیگری با زمینه اجتماع و عنصر اصیل ملت ، ولی در تمام موارد دستگاه فلسفی ناسیونالیسم منطق ما همان منطق علمی با در نظر گرفتن اصل همبستگی است.

## بند دوم - آرمان بیان ایرانیسم :

آرمان بیان ایرانیسم نمای زندگی آینده ایرانیان در میهن بزرگ خود می باشد. این مسائل که تحت عنوان آرمان بیان ایرانیسم مطرح می شود روی تصور کلی است که ایرانیان متخذاً در میهن بزرگ خود زندگی کنند. بعد به اتکاء این فرض کلی مسائل گوناگون مطرح می شود. مثلاً وقتی که ما این فرض کلی را در نظر گرفتیم این سنوال پیش می آید که آیا کردها هم با ما زندگی می کنند یا نه؟ در اینجا پاسخ مثبت است.

بنابراین آرمان بیان ایرانیسم تشریح نمای زندگی آینده ایرانیان در میهن بزرگ آنهاست. شناسایی آرمان بیان ایرانیسم با حل دو مسئله زیر آشکار می شود :

- میهن ایرانیان کجاست ؟
- ایرانیان چه کسانی هستند ؟
- ۱- میهن ایرانیان کجاست ؟

برای اینکه میهن ایرانیان را بشناسیم مکتب ما این راه را پیش می کشد که تاریخ ۱۵۰ ساله اخیر را بررسی کند. ( یعنی تاریخ تجزیه ایران ) .

ما ملت را محصول قراردادهای سیاسی نمی دانیم و حدود و مرزهای يك ملت را با اتکاء مقررات بین المللی و سیاسی تعیین نمی کنیم بنابراین قراردادهایی که حدود فعلی کشور ما را معین می کند مبین حدود واقعی ملت ما نیست. با در نظر گرفتن این اصل و متوجه بودن به اصول ناسیونالیسم و اینکه ملت يك مقوله تعریف شدنی و ساخته سیاست این و آن نیست و با مطالعه تاریخ تجزیه ایران میهن ایرانیان شناخته می شود.

حدود ارضی میهن ایرانیان را قراردادهای یکصد و پنجاه ساله اخیر معلوم نمی کند بلکه به استناد دو اصل زیر تعیین می شود.

۱) سکونت تبار ایرانی.

## ۲) مالکیت تاریخی ایرانیان .

تبار ایرانی یعنی خانواده‌ها و خاندان‌هایی که دنباله خانواده‌های پیشین ایرانیان می‌باشند. اصل نوم این است که ایرانیان در آن قسمت مالکیت تاریخی داشته باشند بنابراین اگر کسی بگوید که مثلاً ما باید آسیای صغیر و هندوستان را چون روزی در تصرف ما بوده بگیریم اشتباه کرده زیرا تنها ملکیت تاریخی شرط نیست بلکه باید تبار ایرانی هم در آنجا مقیم و ساکن باشند. تا متعلق به ایران باشد.

از مجموع این اصول یعنی در نظر گرفتن ملت به عنوان يك مقوله قائم ذات و در نظر گرفتن تاریخ تجزیه ایران و دو اصل بالا برای شناختن اراضی ایران این نتیجه بدست می‌آید که میهن ایرانیان ایران قبل از تجزیه و فترت اخیر است.

### ۲- ایرانیان چه کسانی هستند ؟

در اینجا هم با ترکیب دو اصل ایرانیان را می‌شناسیم. اصل اول این است که میهن ایرانیان را در نظر بگیریم زیرا يك رابطه گسست‌ناپذیر بین میهن يك ملت با خود او موجود است. مرز و بوم يك ملت از ارکان اصلی اوست. یعنی نقش آن در حیات يك ملت يك نقش اصلی است.

اگر عده‌ای پیدا شوند که ظاهراً دارای صفات تحول‌پذیر يك ملت باشند ولی میهنی نداشته باشند به آنها ملت نمی‌توان گفت بلکه به آنها قوم باید گفت. و با اینکه از لحاظ نژاد و خصوصیات آن تا حدی مانند ملت است ولی ملت خوانده نمی‌شود مثلاً آسوریها که تبار و نژاد خود را حفظ کرده‌اند. ولی چون میهنی ندارند ملت نیستند و می‌توان آنها را قوم نامید.

اصل نوم شناسایی تاریخ ایران است. باید دید تاریخ ایران در این مورد چطور بررسی می‌شود. در اینجا این اصل را باید در نظر گرفت که ملت به تمام ایرانیانی که در طول تاریخ زندگی کرده‌اند اطلاق می‌شود یعنی نسل‌های گذشته و حال و آینده. مثلاً اگر بخواهند سرشماری از ملت ایران بکنند باید تمام ایرانیانی را که در طول تاریخ زندگی کرده‌اند بشمرند. با در نظر گرفتن این دو اصل شناختن ایرانیان آسان است. بنابراین ایرانیان کنونی افرادی هستند که دنباله خانواده‌ها و نسل‌های گذشته ایرانیان می‌باشند.

با اتکاء شناسایی میهن ایرانیان و تاریخ ملت ایران  
ایرانیان را می‌توان شناخت.

ملت رشته ناگسستی نسل‌های گذشته حال و آینده است.

ایرانیان کنونی حلقه ای از همان زنجیر گسست ناپیر  
می‌باشند که به شهادت تاریخ ما سرنوشتشان دنباله  
سرنوشت ملت ایران است.

با دانستن این دو مسئله می‌توان دریافت که ملت ایران چه  
می‌خواهد؟

ملت ایران میهن بزرگ و زندگی شایسته خود را می‌خواهد.

ندای نهضت ما پایان خواب و فترت تاریخی ملت ایران را  
اعلام می‌دارد.